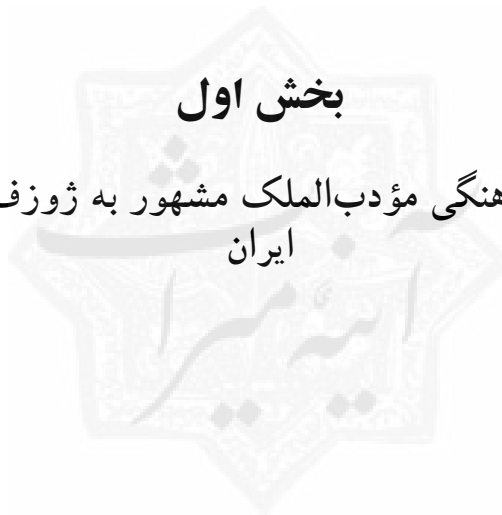


بخش اول

فعالیت‌های فرهنگی مؤدب‌الملک مشهور به ژوزف ریشار در
ایران



مقدمه

عصر قاجار به سبب گسترش روابط ایران با دنیای غرب در همه ابعاد زندگی اجتماعی، در حوزه مطالعات تاریخ فرهنگی و تمدن ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. بر اساس این نگرش، یکی از مسائل در خور تأمل علمی و تاریخی، چگونگی آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدنی غرب و گسترش آن در میان ایشان است که به تدریج زمینه را برای تغییرات جدید اجتماعی تحت تأیید مفهوم نوظهور مدرنیته یا نوگرایی فراهم آورد. نقطه ثقل و تأثیرگذار این حرکت درازآهنگ، عهد ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق / ۱۸۴۷-۱۸۹۵م) بود که با آگاهی یافتن از تحولات فرهنگی و تمدنی غرب، و همچنین سفرهایی که به آن خطه انجام داد، بسترهای لازم را برای انتقال ابزار و مواد مدرنیسم به جامعه ایران آماده ساخت.^۱ البته این پادشاه، تقریباً ۲۲ سال پیش از نخستین سفرش به فرنگستان، در این عرصه مهم‌ترین گام بنیادی را به توصیه صدراعظمش امیرکبیر (۱۲۶۴-۱۲۶۸ق / ۱۸۴۷-۱۸۵۱م) برداشت، و اولین مرکز آموزشی جدید به شیوه رایج در اروپا را به نام دارالفنون در سال ۱۲۶۸ق / ۱۸۵۱م تأسیس کرد. این اقدام مهم نشان می‌داد که از نگاه آنان اصلاح ساختار آموزشی و بهره‌وری از دانش و فنون نوین، راهکاری اساسی بود و نقشی تعیین‌کننده در توسعه و پیشرفت فرهنگی و صنعتی جامعه داشت. البته انتخاب این راه — هر چند آغاز فصل جدیدی را در حوزه گفت‌وگو فکری و فرهنگی جامعه نوید می‌داد — به دور از تعارضات و چالش‌های اجتماعی هم نبود و در واقع دو طیف مهم را در مقابل هم

شکل داد، یک گروه مدرنیستها یا مدافعان اصلاح ساختار آموزشی مطابق با الگوی دارالفنون بودند، و گروه دیگر سنت‌گرایانی که متابعت از غرب در شیوه‌های آموزشی را غیرقابل انطباق با فرهنگ تعلیم و تربیت قدیم اسلامی و ایرانی می‌دانستند و سخت با آن مخالفت می‌ورزیدند. با این همه، این صف‌آراییهای فرهنگی اگرچه روند بسط نظام آموزشی جدید و مدرن‌سازی جامعه را با موانع بسیار مواجه ساخت، هیچ‌گاه متوقف نگردید، بلکه به لحاظ کمی و کیفی، جهش‌وار پیش رفت و عرصه را برای ادامه حیات سنت‌گرایان و نظام آموزش قدیم تنگ‌تر ساخت. ورود و استخدام معلمان اروپایی در دارالفنون، اعزام دانشجو به فرنگ، راه‌اندازی دارالفنون تبریز، تأسیس مدارس به دست نمایندگان خارجی و میسیونرهای مذهبی، راه‌اندازی مدارس جدید همانند رشديه و البرز، تأسیس انجمن معارف و تلاش آن انجمن در ایجاد مدارس جدیدی از قبیل مدرسه علوم سیاسی، مهم‌ترین نشانه‌ها و پیامدهای مستقیم تأسیس دارالفنون به عنوان یک نهاد جدید آموزشی در ایران به شمار می‌روند.^۱

آنچه بعدها در مسیر این تحولات آموزشی روی داد و بسیار مهم و درخور توجه است، ورود دختران به مدارس جدید بود. در حقیقت این رویداد، نظام آموزشی جدید را که در انحصار پسران قرار داشت، از نظری تغییر داد. البته نباید تصور کرد که این انحصار از ویژگیهای ذاتی نظام آموزشی جدید بود، بلکه فی‌الواقع در چنین نظامی که برگرفته از الگوی غربی بود، پسران و دختران می‌توانستند به یکسان آموزش ببینند و از مزایای آن بهره‌مند شوند. منتها، به نظر می‌رسد که محدودیتهایی که در آموزش دختران در آموزش سنتی وجود داشت، و همچنین مخالفت سنت‌گرایان با نوگرایان در ترویج شیوه‌های آموزشی غرب، شاید از اهم عواملی بودند که در آغاز و مراحل رشد نخستین این نوع نظام آموزشی به متولیان آن اجازه ندادند که به آسانی در خصوص ورود آزاد دختران به مدارس جدید تصمیم بگیرند. از این رو، تقریباً در طول شش دهه که از تاریخ تأسیس دارالفنون می‌گذشت، هیچ‌گاه شرایط مساعدی برای تحقق آن فراهم نگردید. اما سرانجام پس از آنکه تنها دو سال از پیروزی انقلاب مشروطیت در ایران می‌گذشت، یکی از معلمان آن مرکز، به نام ژوزف ریشار، در سال

۱۳۲۶ق/ ۱۹۰۸م، نخستین مدرسهٔ دخترانه را در تهران دایر کرد و فصل دیگری را در این عرصه رقم زد که با فراز و فرودهایی در تاریخ فرهنگی ایران استمرار یافت.

پژوهش حاضر فعالیت‌های فرهنگی این شخصیت فرانسوی‌تبار در ایران را بررسی می‌کند. کوتاهی این نوشته به سبب کمی گزارش‌ها و منابعی است که از زمان وی باقی مانده است.



مؤدب‌الملک: زندگی و فعالیت‌های فرهنگی

یوسف‌خان پسر بزرگ ژول ریشار فرانسوی بود. پدرش در سال ۱۲۶۰ق/۱۸۴۴م، در زمان محمد شاه قاجار، به عنوان عکاس وارد ایران شد، و سپس در عهد ناصرالدین شاه با تأسیس مدرسه دارالفنون به عنوان نخستین معلم زبان فرانسه در همان مرکز مشغول به تدریس گردید، و بعدها نیز در کنار معلمی در مدرسه دارالفنون، به عنوان کارمند در وزارت انطباعات و دارالترجمه دولتی خدمت کرد. ریشار در زمان ناصرالدین شاه مسلمان شد و نام رضا را برای خود برگزید. پادشاه قاجار نیز به پاس فعالیت‌هایش در ایران، در سال ۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م به او لقب «خان» داد و بدین ترتیب ریشار به میرزا رضا خان شهرت یافت. او ظاهراً این موقعیت را تا سال ۱۳۰۸ق/۱۸۹۰م حفظ کرد. سرانجام در یازدهم شوال این سال در سن هفتاد و هفت سالگی درگذشت و در قبرستانی واقع در مسیر راه تهران و شاه عبدالعظیم و در حوالی آب‌انبار قاسم خان دفن گردید (قزوینی: ۱۳۲۶: ۲۴-۲۵).^۳

یوسف‌خان مؤدب‌الملک، بعد از پدرش، دومین فرد از این خانواده است که توانست در ایران شهرت و اعتباری کسب کند. با وجود این، درباره زندگی و فعالیت‌های وی اطلاعات زیادی در دست نیست، و آنچه وجود دارد مختصر و ناچیز است، و بر اساس آن نمی‌توان ابعاد مختلف زندگی وی را چندان روشن ساخت. از این رو، در بررسی شخصیت وی به اغلب پرسش‌های قابل طرح پاسخ

مستند نمی‌توان داد. به عنوان مثال، دقیقاً معلوم نیست که یوسف چگونه و از چه زمانی به خان و مؤدب‌الملک ملقب شد.

نخستین گزارش منسجم موجود از شرح احوال یوسف‌خان نوشته مختصر مرحوم میرزا محمد خان قزوینی است که در سال ۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م در مجله یادگار انتشار یافت (همان: ۲۵). از آن تاریخ به بعد، نه تنها در خصوص وی هیچ‌گونه تحقیق مستقلی صورت نگرفته، بلکه اشاراتی هم که در برخی از پژوهشهای امروزی در توصیف سالشمار زندگی یوسف‌خان وجود دارد، اغلب بر پایه همان یادداشت مرحوم قزوینی تنظیم شده‌اند.

با این حال می‌دانیم که یوسف‌خان در سال ۱۲۸۵ق/۱۸۶۸م به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۸م، یعنی دو سال قبل از مرگ پدرش، مسئول کمیته آموزش زبان فرانسه در تهران شد. این کمیته وابسته به تشکیلاتی به نام «آلیانس فرانسه» یا «کانون ملی برای ترویج زبان فرانسه» بود که در سال ۱۳۰۰ق/۱۸۸۲م در پاریس تأسیس شده بود. این نهاد وظیفه داشت که با ایجاد مراکز آموزشی در نقاط مختلف جهان، زبان و ادبیات فرانسه را ترویج کند. کمیته تهران یکی از شاخه‌های آلیانس بود که در ایران فعالیت خودش را از سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۸م آغاز کرد، و مسئولیت آن نیز به یوسف‌خان سپرده شد. البته باید اضافه کرد که این کمیته شاخه دیگری هم در ایران داشت که در شیراز مستقر بود، و مدیریت آن نیز با فرانسوی دیگری به نام دو کروا بود (ناطق: ۱۳۸۰: ۹۱-۹۲).

چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۰ق/۱۸۹۲م، با افزایش تعداد دانش‌آموزان آلیانس در تهران و تقسیم آنها به گروههای سنی مختلف، یوسف‌خان مسئول آموزش کودکان گردید. سپس در همان سال رئیس مدرسه کودکان در تهران شد (همان: ۹۶). آنگاه با انتخاباتی که در کمیته تهران انجام گرفت به مقام دبیری آن کمیته منصوب گردید (همان: ۱۰۳؛ محبوبی اردکانی: ۱۳۷۰: ۴۱۹/۱-۴۲۰).
مهمترین فعالیتهای فرهنگی و آموزشی مؤدب‌الملک بدین شرح است:

الف. تأسیس نخستین مدرسه دخترانه در تهران

یوسف‌خان مؤدب‌الملک، علاوه بر فعالیت‌های آموزشی دیگر، بعد از مرگ پدرش و از سال ۱۳۰۸ق/۱۸۹۰م سالها معلم زبان فرانسه دارالفنون بود (مشار ۱۳۴۴: ۸۹۱/۶؛ نوائی و حاج‌سیدجوادی ۱۳۷۸: ۱۵۹/۳). او همچنین در تأسیس مدرسه مطابق با نظام آموزش جدید در غرب، به‌ویژه برای دختران در تهران، تلاش‌های زیادی انجام داد. یوسف‌خان در واقع این شیوه را وسیله‌ای برای آشنایی ایرانیان با تحولات جدید در جوامع غربی و گسترش فرهنگ اروپایی در ایران می‌دید. به همین منظور در سال ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م اولین مدرسه خصوصی دخترانه را در تهران تأسیس کرد. این مدرسه که در منزل شخصی یوسف‌خان، واقع در محله حسن‌آباد و خیابان مؤدب‌الملک بود، «فرانکوپرسان» نامیده شد و اولین شاگردان این مدرسه دخترانش، نشاط‌السلطنه (امیلی) و نشاط‌الدوله (قمرخانم) و همچنین چند نفر از دوستان آنها بودند.^۴ این مدرسه به تدریج به یک مکان مهم آموزشی با امکانات آزمایشگاهی و وسایل سمعی و بصری تبدیل شد و در سطح شهر تهران اعتبار زیادی کسب کرد (بامداد ۱۳۴۷: ۴۵/۲، ۶۱-۶۲)، به طوری که رجال دولتی و متمولین شهر از کار یوسف‌خان استقبال و دختران خود را در آن مدرسه ثبت‌نام کردند. اما پس از مدتی یکی از روحانیان محل به مخالفت با فعالیت‌های این مدرسه پرداخت و مردم، تحت تأثیر وی، قصد تخریب مدرسه را نمودند. یوسف‌خان بی‌درنگ پرچم فرانسه را بر بام آن خانه برافراشت و بدین طریق مانع از کار این گروه شد. با وجود این، مدرسه مدتی تعطیل شد و اعیان و بزرگان شهر نیز برای حفظ جان دختران خود، آن هم از تعرض مخالفان، مانع رفتن آنها به مدرسه فرانکوپرسان شدند. سرانجام این غائله با دخالت اولیای دانش‌آموزان و اثبات مسلمانی یوسف‌خان در نزد آن روحانی خاتمه یافت و مدرسه نیز فعالیت خود را با اعتماد کامل از سر گرفت (همان: ۶۲/۲-۶۴).

پس از این حادثه، یوسف‌خان موفق شد مدرسه را به تأیید نصیرالدوله وزیر علوم و معارف وقت برساند. سپس، از سوی همان وزیر، اداره تعلیمات نسوان، که شامل ده مدرسه ابتدایی و یک دارالمعلمات بود، به یوسف‌خان مؤدب‌الملک

واگذار گردید (همان: ۶۴/۲). یوسف‌خان دارالمعلمات را که در سطح تحصیلات متوسطه بود، بخشی از نظام آموزشی مدرسه فرانکوپرسان قرار داد و از دانش‌آموزانی که از طرف دولت به مدیر مدرسه معرفی می‌شدند، شهریه‌ای دریافت نمی‌کرد. اما سایرین می‌بایستی ماهانه دو تومان شهریه پرداخت می‌کردند. همچنین، به فارغ‌التحصیلان، پس از اتمام دوره تحصیل، از سوی وزارت علوم و معارف دیپلم رسمی داده می‌شد (شیخ رضایی ۱۳۷۱: ۹۶). دروسی که در این مدرسه تدریس می‌شد عبارت بود از: زبان فرانسه، فارسی، عربی، انگلیسی، ریاضیات، فیزیک، شیمی، تاریخ و جغرافی. تعداد شاگردان این مدرسه در سال ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م به ۱۸۵ نفر می‌رسید (ناطق ۱۳۸۰: ۱۱۳). بولتن آلیانس تهران — که اختصاص به فعالیت مدارس فرانسوی در ایران داشت — در یکصد و بیستمین شماره‌اش که در آوریل سال ۱۹۱۰م/۱۳۲۷ق انتشار یافت، درباره عملکرد فرانکوپرسان گزارش کرد که شکست مشروطه در ایران، نه تنها تأثیری در روند فعالیتهای آن مدرسه نداشته، بلکه در این شرایط آشفته، مدرسه پیشرفت نیز داشته است. البته باید افزود که با شروع جنگ جهانی اول و نیز ورود رقبای جدیدی همانند روسها و آلمانیها در حوزه ایجاد مدارس آموزشی در تهران و سایر شهرها، آلیانس فرانسه در تهران و همچنین فرانکوپرسان دچار مشکل مالی شدند. با این حال فرانکوپرسان تعطیل نشد و همچنان به فعالیت خود ادامه داد (همانجا).

ظاهراً مدیریت یوسف‌خان در بخش تحصیلات متوسطه به عنوان یک وظیفه دولتی که از سوی نصیرالدوله به او واگذار شده بود، مدت زیادی ادامه پیدا نکرد. حسین محجوبی اردکانی در این باره می‌نویسد؛ پس از آنکه دختران به دانشسرای عالی راه یافتند و امکان تربیت معلم پسر و دختر در یک محل حاصل شد و برنامه‌ای واحد برای تربیت هر دو دسته اجرا گشت، ریاست یوسف‌خان مؤدب‌الملک بر دارالمعلمات متوقف گردید (محجوبی اردکانی ۱۳۷۰: ۴۱۹/۱-۴۲۰).

البته اطلاعیه‌ای که در سال ۱۳۳۴ق/۱۹۱۵م در روزنامه رعد منتشر شد، نشان می‌دهد که یوسف‌خان شاخه متوسطه فرانکوپرسان را به عنوان بخش

دیگری از آن مدرسه خصوصی حفظ نموده، و با ثبت‌نام از متقاضیان به کار خود ادامه داده است. او حتی بعدها شعبه متوسطه پسرانه را هم تأسیس کرد و بدین طریق با استفاده از شرایط تازه‌ای که در حوزه فکری و فرهنگی پس از انقلاب مشروطه در ایران روی داده بود، فعالیت‌های آموزشی خود را توسعه داد (شیخ رضایی ۱۳۷۱: ۹۶). یوسف‌خان مدیریت مدرسه دخترانه فرانکویرسان را به یک خانم فرانسوی به نام مادموازل سیکوس واگذار کرد (الهی ۱۳۷۳: ۳۲۵). بر اساس یک سند تاریخی، در سال ۱۳۴۸ق/۱۹۲۹م تعداد ۱۵۰ دانش‌آموز در مدرسه دخترانه و ۱۰۳ دانش‌آموز در مدرسه پسرانه فرانکویرسان به تحصیل اشتغال داشته‌اند (شیخ رضایی ۱۳۷۱: ۱۰۲). این گزارش، در مقایسه با آمار دانش‌آموزان در سال ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م، که در فوق به آن اشاره شد، ضریب رشد کمی مدرسه را — به رغم مشکلاتی که یوسف‌خان در فاصله این سالها با آن مواجه بوده — نشان می‌دهد.

سرانجام اسم مدرسه فرانکویرسان در سال ۱۳۵۲ق/۱۹۳۳م ابتدا «مدرسه لائیک» و سپس به «لیسه رازی» تغییر یافت (همان: ۱۰۰)، و دو سال بعد مؤسس آن یعنی یوسف‌خان مؤدب‌الملک در بیست و دوم ماه صفر سال ۱۳۵۴ق/۱۹۳۵م در سن شصت و سه سالگی درگذشت و در امامزاده عبدالله، نزدیک بقعه حضرت عبدالعظیم، به خاک سپرده شد (قزوینی ۱۳۲۶: ۲۵؛ یغمایی ۱۳۴۸: ۳۲۵).

ب. سرپرستی دانشجویان اعزام به خارج، مجموعه‌داری، تألیف و ترجمه کتاب

تلاش‌های یوسف‌خان در طول زندگی‌اش تنها به آموزش و تأسیس مدرسه محدود نگردید، بلکه برای وی فرصتی فراهم آمد تا به عرصه‌های دیگر فرهنگی نیز وارد شود؛ چنان‌که در سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۰م از طرف دولت ایران سرپرستی ششمین دوره از اعزام رسمی دانشجویان به خارج از کشور به یوسف‌خان داده شد. تعداد این دانشجویان سی نفر بود که از طریق برگزاری یک آزمون از میان ۱۴۰ نفر انتخاب شدند. این گروه به همراه یوسف‌خان به فرانسه اعزام شدند و از

سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۱م به فراگیری زبان آن کشور پرداختند. پس از آن دانشجویان براساس برنامه درسی خود به آموختن رشته‌های دانشگاهی مورد علاقه خویش مشغول گردیدند. تعدادی از آنها بعد از بازگشت به ایران معلم دارالفنون شدند و به استخدام دولت درآمدند (معمدی ۱۳۸۸: ۵۸/۳).

از طرف دیگر، یوسف‌خان، همانند پدرش، یک مجموعه دار سکه‌های ایرانی هم به شمار می‌رود؛ مجموعه‌ای که او عمری را صرف گردآوری آن کرد، به لحاظ قدمت تاریخی و مادی ارزش بسیاری دارد، و در حال حاضر نیز در اختیار وراث اوست (مشار ۱۳۴۴: ۸۹۱/۶؛ بامداد ۱۳۴۷: ۴۴/۲، ۲۹۶/۴). او در کنار تدریس به تألیف کتاب نیز مشغول بود، و نخستین کتاب خود را تحت عنوان *طریقه جدید علمی و آسان برای یادگرفتن زبان فرانسه* در سال ۱۳۱۲ق/۱۸۹۴م به صورت سنگی چاپ کرد (*روزنامه ایران* ۱۳۷۵: ۳۳۰۲/۴). نه سال بعد، یعنی در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م او دومین اثر خود را در زمینه دستور زبان فرانسه با نام *متد فرانسه به فارسی منتشر کرد*. سومین کتاب او نیز که *نحو و صرف جدید فرانسه به ایرانی* نام داشت، در سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۲م به چاپ رسید (مشار ۱۳۴۴: ۳۹۲/۶-۳۹۳).

لازم به ذکر است که او مانند پدرش دستی هم در ترجمه داشته است. از وی دو کتاب می‌شناسیم که حاصل تلاشهای او در این زمینه است: نخستین کتاب درباره آشنیزی و موسوم به *طبخ ایرانی و فرنگی* است که مترجم، جدا از ترجمه، متناسب با موضوع کتاب مطالبی را هم بر آن افزوده است. نویسنده اصلی این اثر، که در تهران و در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م به صورت سنگی چاپ شده، مشخص نیست، اما کتاب را می‌توان معرف اهتمام جدی او در شناساندن فرهنگ اروپایی به جامعه ایرانی در عهد قاجار تلقی کرد (ندیم السلطان و اعتمادالسلطنه ۱۳۸۰: ۱۶۷).^۵

دومین کتابی که یوسف‌خان ترجمه کرد، در مقایسه با کتاب نخست اهمیت علمی بیشتری دارد و عنوان آن *تاریخ روابط ایران و دولت ونیز* است. اصل کتاب به زبان ایتالیایی و نوشته گولیلمو برشه است که لوئی کاستالدی آن را از ایتالیایی به فرانسه ترجمه کرده بود و یوسف‌خان نیز آن را از فرانسه به فارسی

برگرداند (آتابای ۱۳۵۶: ۱۶۷/۳-۱۶۹). یوسف‌خان در ابتدای نسخه خطی کتاب، در خصوص چگونگی انجام این کار به اختصار چنین آورده است:

بر حسب امر مبارک بندگان اعلی حضرت — اقدس شهریاری روحی و ارواح العالمین له الفداه — و تصویب جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای نیرالملک وزیر علوم و معارف — دامت شوکته — این چاکر فدوی دولت ابدمدت، ریشارخان مؤدب‌الملک، به ترجمه کتاب دکتر کاستالدی که مشتمل و محتوی شرح روابط و اتحاد دولتین مملکت ونیز و دولت علیّه ایران است، پرداخت، و مدت این رابطه در زمان سلطان اوزون حسن از طایفه آق قویونلو که دعوی سلطنت نمود تا انقراض دولت سلاطین صفویه است، کنون از عرض و تقدیم خاکپای مهر اعتلای اقدس ظل‌اللهی ارواحنا فداه می‌گذرد. به تاریخ شهر ربیع الاول ۱۳۲۲ (مؤدب‌الملک، گ ۳).

بی‌شک اقدام یوسف‌خان در ترجمه کتاب برشه به زبان فارسی — که به لحاظ علمی از آثار تحقیقی و روشمند غرب محسوب می‌شود — از ارزش بسیاری برخوردار است؛ به‌ویژه آنکه تا کنون نیز متن کامل این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است. در واقع برشه با انتشار کتاب *تاریخ روابط ایران و دولت ونیز* به سال ۱۸۶۵م، ایران‌شناسان غربی را با مجموعه‌ای از اسناد و گزارشهای محفوظ در کتابخانه‌ها و مراکز بایگانی مدارک ایتالیا آشنا کرد و یوسف‌خان نیز با ترجمه کتاب از زبان فرانسه، اهمیت آن را به ایرانیان علاقه‌مند به تاریخ روابط خارجی شناسانید.

نتیجه

یوسف‌خان مؤدب‌الملک را می‌باید از پیشگامان ترویج فرهنگ فرانسوی در ایران عهد قاجار دانست. او در این مسیر شدیداً متأثر از پدرش ژول ریشار (میرزا رضا خان) بود و در طول عمرش همه تکاپوهای خود را بر محور آموزش زبان فرانسه در دارالفنون و مؤسسات خصوصی‌ای که به این منظور دایر

کرده بود، قرار داد. همچنین، توجه ویژه او به تعلیم و تربیت دختران در ایران به دنبال تأسیس نخستین مدرسه دخترانه در شهر تهران، نشان می‌دهد که وی از خلأ موجود در نظام آموزش سنتی این گروه جنسی آگاهی دقیقی داشته است. از این رو، او به‌رغم آنکه در ابتدا با اعتراض و مخالفت عمومی در یکی از مناطق تهران مواجه شد، اما با نشان دادن ایمان و وفاداری‌اش نسبت به آیین و سنتهای اسلامی، زیرکانه موفق گردید اهداف خود را در انتقال و ترویج نظام جدید تعلیم و تربیت غرب، آن هم به شیوه فرانسوی، در شهر تهران به اجرا درآورد. بی‌گمان نمی‌توان مقاصد سوداگرایانه وی را در تأسیس چنین مدرسه‌ای که به تدریج با استقبال خانواده‌های مرفه بازرگان و سیاست‌پیشه همراه شد، از نظر دور داشت؛ مدرسه او به تدریج با استقبال خانواده‌های بازرگان و سیاست‌پیشه مرفهی روبه‌رو شد که توان کافی برای تأمین مخارج و پرداخت شهریه فرزندان خود را داشتند.

نکته آخر اینکه، یوسف‌خان هرچند که در کار ترجمه دستی داشت، ترجمه‌های وی در مقایسه با تعداد آثاری که پدرش به فارسی برگرداند، چندان چشمگیر نیست. به غیر از دو نمونه‌ای که در این نوشتار به آن‌ها اشاره شد، ترجمه دیگری از او نمی‌شناسیم.

یادداشتها

۱. ناصرالدین شاه سه بار در سالهای ۱۲۹۰، ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶-۱۳۰۷ق به اروپا سفر کرد. مشاهدات وی از کشورهای اروپایی با این مشخصات چاپ و منتشر شده‌اند: ناصرالدین شاه، *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان*، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، ۱۳۷۷ش؛ ناصرالدین شاه، *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان* (۱۲۹۵ق)، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، ۱۳۷۹ش؛ ناصرالدین شاه، *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، تهران، ۱۳۶۹ش.
۲. در این باره نک: رینگر ۱۳۸۱؛ همچنین: اتحادیه ۱۳۷۷: ۱۳۸-۱۸۳.
۳. درباره شرح حال ژول ریشار یا میرزا رضاخان به این منابع و تحقیقات مراجعه شود: اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج ۲-۳، ص ۲، ۱۰۸۴، ۱۴۴۸، ۱۶۱۵، ۱۶۷۱؛ اعتمادالسلطنه، *المآثر والآثار*، ص ۹۴؛ اعتمادالسلطنه، *سفرنامه صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه)*، ص ۱۵: I→I، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۵، ۲۲۷؛ *روزنامه وقایع اتفاقیه*، ج ۱، ص ۳۵۰، ۵۸۲، ۶۱۱؛ ج ۳، ۱۷۴۶؛ *روزنامه ایران*، ج ۲، ص ۱۲۷۵؛ *روزنامه دولت علیه ایران*، ج ۲، ص ۹۷۴؛ *روزنامه ایران سلطانی و ایران*، ص ۱۶۷؛ *ژنرال سمینو در خدمت ایران عصر قاجار و جنگ هرات* (۱۲۳۶-۱۲۶۶ق)، ص ۳، ۱۳، ۲۹، ۳۷۰، ۳۳، ۱۳۴، ۲۲۰، ۲۳۰-۲۲۹، ۲۸۸-۲۸۹؛ ذکاء ۱۳۷۶؛ بامداد ۱۳۷۱: ۴۴/۲؛ ج ۶، ۱۰۳-۱۰۴؛ اردکانی ۱۳۷۰: ۶۷۱/۲؛ آدمیت ۱۳۵۵: ص ۲۷۱ *پانویشت*؛ ناطق ۱۳۸۰: ۶۶، نفیسی

- ۱۳۷۱: ۴؛ آیتی ۱۳۷۱؛ ورجاوند ۱۳۸۶: ۲۶۷-۲۶۸؛ «شرح حال مادام عباس گلساز (۱۲۰۵-۱۲۹۵ قمری)»، ص ۱۰۶-۱۰۹؛ یغمایی ۱۳۴۸: ۳۲۵.
۴. یوسف خان در طول حیاتش با چهار زن مسلمان ایرانی ازدواج کرد. (نک: مشار ۱۳۴۴: ۸۹۱/۶؛ نوائی و حاج سیدجوادی ۱۳۷۸: ۱۵۹/۳).
۵. مشخصات کتاب بدین شرح است: ریشارخان مؤدب الملک، *طبخ ایرانی و فرنگی*، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۱ ق.

